## سلام کودکانه

### دوچرخه‌هاتون رو بچرخونین

سلام. تا حالا به دوچرخه‌هاتون فکر کردین؟ می‌دونین اونا دوست ندارن همیشه توی خونه زندونی باشن! دوست دارن برن بیرون بچرخن و بگردن. پس وقتی هوا خوبه با اجازه مامان و باباتون اونا رو ببرین بیرون. این طوری هم خودتون ورزش می‌کنین و سرحال می‌شین و هم دوچرخه هاتون رو خیلی خوشحال می‌کنین.

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و... ۰۹۳۵۲۳۹۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹

## با من یاد بگیر

### آموزش انگلیسی

دوستان خوبم، می خوام چند تا لغت رو همراه با شعر بهتون معرفی کنم تا با این لغات و معادل انگلیسی شون آشنا بشین.

Worm
کِرم

اون چیه بی دست و پاس؟
تو خاکه خونه اون
گاهی میاد تو میوه
کرمه آره عزیز جون

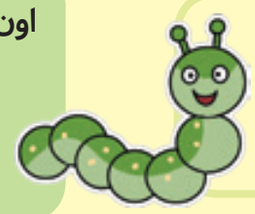

Cloud
اَبر

اون چیه که از دلش
برات می‌ریزه بارون
ابره و مثل پنبه
نشسته تو آسمون

Shark
کوسه

اون چیه که تو دریاست؟
دندونای تیز داره
بزرگه هیکل اون
یه کوسه گوشت‌خواره

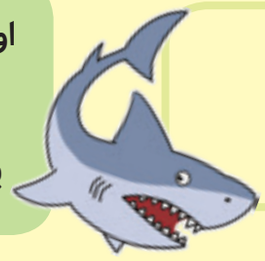

سحر بهجو

## شعر

### ماشین بیمار

۱ مانده توی راه
ماشین بابا
حالش خراب است
افتاده یک جا

۲ غمگین شده است
بابا برایش
آورده دکتر
حالا برایش

۳ دل پیچه دارد
ماشین پرخور
روغن موتور هست
داروی دکتر

۴ باید بریزد
هر روز و هر شب
بابا برایش
دارو مرتب

شاعر: زهره سادات کریمی

## فرفره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله ها

**روزهای زوج**

«زندگی سلام»

## شهر قصه

### ماه و ماهی

توی حوض، ماهی کوچولو به تنهایی زندگی می‌کرد. یک شب ماه اون رو دید و گفت: «چرا بازی نمی‌کنی؟» ماهی به تصویر ماه که توی حوض بود نگاه کرد وگفت: «با کی بازی کنم؟ من که دوستی ندارم.» ماه گفت: «با من بازی کن. اگه می‌تونی من رو بگیر.»

ماهی هر کار کرد، نتونست ماه رو بگیره، گفت: «چرا نمی‌تونم؟»
ماه گفت: «این بالا رو ببین. من توی آسمونم. تو داری با عکسم صحبت می‌کنی».
ماهی ناراحت شد و گفت: «اما من یه دوست راست راستکی می‌خوام.»
ماه گفت: «ناراحت نباش. بالاخره دوست پیدا می‌کنی»
ماهی ته حوض رفت و خوابید. صبح که بیدار شد خیلی گرسنه بود. کلاغی روی لبه حوض نشست. ناگهان تکه نونی که به منقارش بود توی آب افتاد و کلاغ شروع به قار قار کرد.
ماهی کوچولو به طرف نون رفت. خیلی دلش می‌خواست از نون بخوره که چشمش به کلاغ افتاد و گفت: «نگران نباش. الان برات میارمش».
بعد نون رو به طرف کلاغ برد. کلاغ با خوشحالی تشکر کرد و گفت: «اگه بخوای تو هم می‌تونی بخوری.»
ماهی خوشحال شد و از نون خورد. از اون به بعد کلاغ با ماهی دوست شد و هر روز به ماهی سر می‌زد.

نویسنده: عارفه رویین

## سرگرمی

### ماز

دوستان گلم به مورچه کوچولوها کمک کنین که بتونن از میوه‌های خوشمزه بخورن.

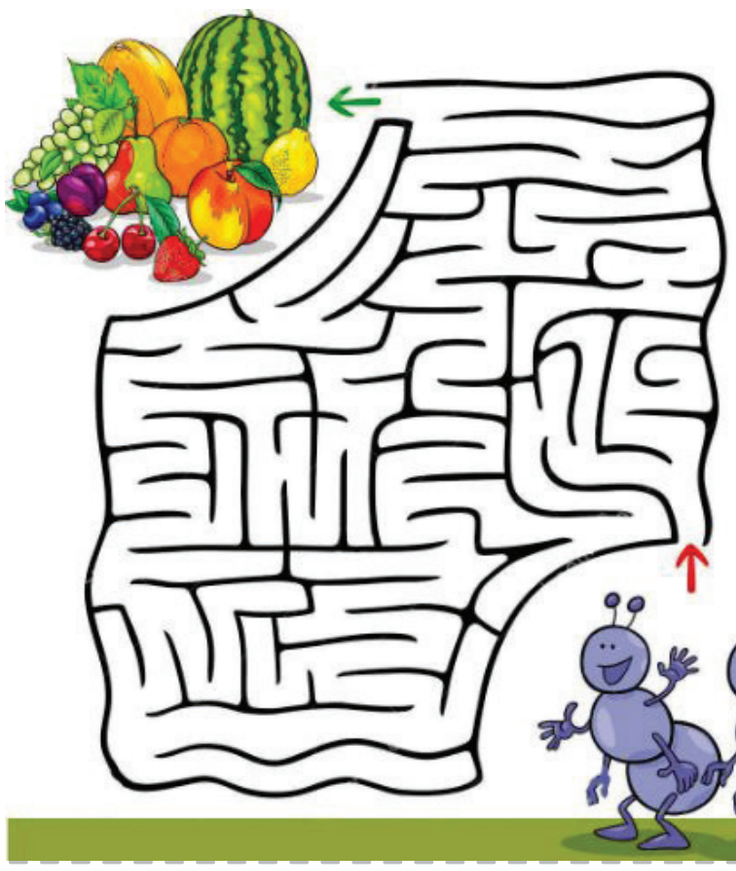

## گفت و گو

**گفت و گو با یسنا خانم دخترهشت ساله ای که از سنگ های ساده چیزهای قشنگ می سازه! تو دنیای یسنا سنگ ها می‌تونن به هر چیزی تبدیل بشن از مرغ دریایی بگیر تا نیمروی خوشمزه!«یسنا نواندیشه» به سنگ ها جون بخشیده و روی سنگ ها چیزهایی می بینه که بقیه نمی بینن. از سه سالگی سنگ ها رو جمع کرده. از اونا مجسمه می‌سازه یا روی سنگ ها نقاشی می‌کشه اونم توی چند دقیقه. یسنا درباره کارهایی که بلده، چیزهایی که دوست داره و البته یه آرزوی قشنگش با ما صحبت کرده.**

**خودت رو معرفی کن؟**
اسم من یسنا نواندیشه هست. هشت سالمه و کلاس دوم رو تموم کردم.

**از چند سالگی کار با سنگ‌ها رو شروع کردی؟ اولین هنر سنگیت چی بود؟**
از سه سالگی، یه دلقک درست کردم که اول کله اونو پیدا کردم بعدشم بقیه اعضای بدنش.

**این سنگ‌ها رو از کجا پیدا می‌کنی؟**
بیشتر از بیرون شهر یا پارک های جنگلی.

**چطوری تو سنگ‌ها یه چیزایی می‌بینی که بقیه نمی بینن؟**

من فقط خیلی به سنگ‌ها دقت می‌کنم و تصوراتی را که تو ذهنم از اونا دارم نقاشی می‌کنم مثلا قورباغه، پرنده، عروس و وسایل مختلف.

**دوست داری یه شهر سنگی درست کنی؟**
آره، یه شهری که همه آدما، خیابونا و مغازه هاش سنگی هستن.

**به غیر از نقاشی روی سنگ‌ها، چه کارهای دیگه‌ای رو دوست داری؟**
نقاشی با آبرنگ، عروسک سازی، خیاطی، شعرخوانی، روبات سازی، آشپزی و شیرینی‌پزی که همه این کارها رو بلدم و تا حالا انجام دادم. البته توی آشپزی و شیرینی پزی برای استفاده از گاز و فر مامان بزرگم کمکم می‌کنه چون کار با گاز برای من خطرناکه.

**درباره نقاشی‌هات هم توضیح می‌دی؟**
من از بچگی عادت داشتم نقاشی بکشم و بعد به بقیه هدیه بدهم. چون می‌خواستم بقیه رو خوشحال کنم. اولین نقاشیم هم یه آهو بود. بعد اون، مامان بزرگ و عمه‌ام منو تشویق کردن و گفتن کارت خوبه.

**فکر می‌کنی بزرگ بشی چه کاره می‌شی؟**
دکتر، چون دلم می‌خواد به مردم کمک کنم.

**دوست داری شبیه کی یا کدوم شخصیت کارتونی باشی؟**
الگوی من مامان بزرگمه ولی شخصیت باب اسفنجی رو هم خیلی دوست دارم.

**اگه قرار باشه یه رنگی باشی چه رنگ یا رنگ‌هایی رو انتخاب می کنی؟ چرا؟**
زرد، چون شاده. البته شاید شبیه جوجه‌ها بشم (با خنده)

**شنیدم که از دوستداران محیط زیست هستی برای حفظ محیط زیست چه کارایی می‌کنی؟**
روی زمین به هیچ وجه آشغال نمی‌ریزم. آشغال‌ها رو از روی زمین جمع می‌کنم، با حیوونا مهربونم. ضایعات پلاستیکی رو جمع و ازشون کاردستی درست می‌کنم.

**یه دونه از آرزوهاتو بگو؟**
دوست دارم با کارای سنگی که درست کردم یه نمایشگاه بزنم و درآمدشو به بچه های سیل زده و اوتیسم بدم.

مرجان ساعدی

تصویر سازی‌ها: سعید مرادی